

فصلنامه علمی- تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی- تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعة الزهراء (ع)

دوره دوم * شماره هفتم * بهار ۱۴۰۳



بررسی تطبیقی دیدگاه زمخشری و آیت الله جوادی آملی در دلالت آیه ۴ سوره زمر بر نفی «تبیّی» و اثبات توحید ذاتی

ریحانه پورخلیلی^۱

سیدحسین شفیعی دارابی^۲

زینب الهی^۳

چکیده

توحید، به عنوان اساسی ترین اصل و مبنای تعالیم الهی، دارای اقسام متعددی است که در میان آن ها، توحید ذاتی شالوده و بنیاد سایر اقسام و عالی ترین مرتبه توحید محسوب می شود. آیات مرتبط با توحید ذاتی از جمله مباحث تأمل برانگیز و مورد اختلاف میان مفسران به شمار می آید. در این زمینه، این پرسش مطرح می شود که دیدگاه زمخشری و آیت الله جوادی آملی درباره دلالت آیه چهارم از سوره زمر: «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» بر نفی «تبیّی» و اثبات توحید ذاتی چیست؟ پژوهش حاضر، با روش تحلیلی- تطبیقی، به بررسی دیدگاه های زمخشری و آیت الله جوادی آملی در این زمینه پرداخته است. نتیجه حاصل از این تحقیق آن است که آیت الله جوادی آملی، در رد نظریه تبیی و امتناع آن - که از سوی زمخشری نیز مورد توجه قرار گرفته است - بر این باور است که مقوله اصطفاء و تبیی از سوی خداوند، امری محال و در تعارض با وحدت ذاتی اوست؛ زیرا خداوند متعال واحدی بی همتاست که هیچ همتایی ندارد. وحدت ذاتی او، قاهریت بر هر گونه کثرت را دربر دارد؛ ازاین رو، هیچ موجودی شایستگی آن را ندارد که به فرزندخواندگی الهی منصوب شود تا کارها و نیازهای او را برطرف سازد.

واژگان کلیدی

تفسیر تطبیقی، تبیی، توحید ذاتی، سوره زمر، مفسران فریقین.

Email: R.Poorkhalili@yahoo.com	۱. دانش پژوه سطح ۴، تفسیر تطبیقی، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، جامعة الزهراء (ع) (نویسنده مسئول)
Orcid: 0000-0002-7542-9544	۲. استادیار جامعة المصطفی (ع)، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآن جامعة الزهراء (ع) ۳. دانش پژوه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، جامعة الزهراء (ع)
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸
استناددهی: پورخلیلی، ریحانه؛ شفیعی دارابی، سیدحسین؛ الهی، زینب (۱۴۰۳). «بررسی تطبیقی دیدگاه زمخشری و آیت الله جوادی آملی در دلالت آیه ۴ سوره زمر بر نفی «تبیّی» و اثبات توحید ذاتی»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۷، صفحات ۷-۲۰.	

۱. مقدمه

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل اعتقادی در حوزه شناخت و معرفت نسبت به خداوند متعال، مسأله توحید ذاتی است. توحید، به‌عنوان بنیانی‌ترین اصل عقاید و معارف دین مبین اسلام، به اقسامی همچون توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی تقسیم می‌شود که در میان آن‌ها، توحید ذاتی عالی‌ترین و بنیادی‌ترین مرتبه به‌شمار می‌آید. قرآن کریم در آیات متعددی به این موضوع پرداخته است که در این میان، آیه چهارم از سوره زمر از جمله آیاتی است که به تبیین این بُعد از توحید اختصاص یافته است. در این آیه، ضمن نفی نظریه تبّنی (اتخاذ فرزند برای خداوند متعال)، بر توحید ذاتی تأکید شده است. تفسیر و تبیین مفاد این آیه، همواره محل اختلاف نظر و تضارب آرا میان مفسران فریقین بوده است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، دیدگاه محمود زمخشری (۴۷۶-۵۳۸ق)، مفسر ادیب و معتزلی مذهب اهل سنت، و آیت‌الله جوادی آملی را درباره دلالت این آیه بر توحید ذاتی بررسی و تحلیل می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

با نگاهی تطبیقی، اثری مستقل در رد نظریه «تبّنی» و اثبات توحید ذاتی بر مبنای آیه ۴ سوره زمر یافت نشده است. تنها برخی مفسران، در خلال تفسیر این آیه و دیگر آیات مرتبط، به بررسی تفصیلی این موضوع پرداخته و مسئله نفی فرزندگزینی یا داشتن فرزند حقیقی برای خداوند متعال را تبیین کرده‌اند. البته به‌صورت غیرتطبیقی، نسبتاً نوشته‌های فراوانی در مورد «تبّنی» تدوین یافت.

الف) منابع غیرمستقل

در میان مفسران شیعه متقدم، طبرسی در تفسیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷۲۶/۸) به‌اختصار به این موضوع اشاره کرده است. از مفسران متأخر شیعه، علامه طباطبایی در المیزان (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۷/۲۳۵)، آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/۳۷۵-۳۷۳) و آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶/۳۱۱) به شرح و تفصیل نکات مهم این آیه پرداخته‌اند.

در میان مفسران اهل سنت، فخرالدین رازی در تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۶/۴۲۳-۴۲۲) و زمخشری در تفسیر الکشاف (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۱۱۲) با ارائه

براهین عقلی، به رد نظریه ولادت الهی پرداخته‌اند. در دوره معاصر، وهبه زحیلی در تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۳/۲۴۴) و عبدالقادر آل‌غازی در تفسیر بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۲/۵۲۳) این موضوع را به تفصیل ذیل آیه ۴ سوره زمر بررسی کرده‌اند.

ب) منابع مستقل

از جمله مقالاتی که به این موضوع پرداخته‌اند، عبارتند:

۱) مقاله «انگاره انتساب فرزند و ولادت به خدا و نقد لوازم آن بر اساس آیات قرآن» نوشته عبدالعلی شکر، هادی عیدادی و یوسف فرشادینیا، در نشریه «پژوهشنامه معارف قرآن»، سال ۱۲، شماره ۴۷، زمستان ۱۴۰۰ نشر یافته است. این مقاله به بررسی ریشه و سیر تاریخی انتساب فرزند به خداوند متعال و لوازمی که در مقوله هستی‌شناسی و خداشناسی به این مبحث مرتبط هستند را از منظر آیات قرآن کریم بررسی نموده است.

۲) مقاله «بررسی مسئله فرزندآوری خداوند مبتنی بر استدلال‌های فلسفی ذیل آیه ۳ سوره توحید» (بر مبنای تفاسیر ابن‌سینا، صدرالمتهلین و علامه طباطبایی)، نوشته مهران رضائی، عباس بخشنده بالی و عبدالرحمان باقرزاده لداری، در نشریه «اندیشه نوین»، دوره ۱۷، شماره ۶۴، سال ۱۴۰۰ چاپ شده است. این مقاله به بررسی فرزندآوری خداوند و ابطال آن با توجه به براهین فلسفی ابن‌سینا، صدرالمتهلین و علامه طباطبایی با محوریت سوره توحید پرداخته است.

این تحقیق با دو ویژگی اساسی از سایر آثار موجود متمایز می‌شود: نخست، استفاده از رویکرد تطبیقی در رد نظریه «تبیّ»، که به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های مختلف در این زمینه می‌پردازد؛ و دوم، تمرکز ویژه بر اثبات توحید ذاتی بر اساس آیه ۴ سوره زمر، که آن را به یک پژوهش اختصاصی و متمرکز در این حوزه تبدیل می‌کند.

۳. مفهوم‌شناسی

در ابتدا به بررسی مفهوم‌شناسی واژگان توحید ذاتی، تبیّ و اصطفاء پرداخته می‌شود.

۳-۱. توحید ذاتی

«توحید» در لغت مصدر باب تفعیل از ریشه «وحد» به معنای یگانه و منفردی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۸۰) است که جزء و اجزاء ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸). جرجانی، توحید را در لغت حکم به این که شیء واحد است و علم به این که شیء واحد است، دانسته است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۶).

در اصطلاح فلاسفه و متکلمان، توحید ذاتی به معنای اعتقاد به یکتایی ذات خداوند متعال و عدم شریک است که ترکیبی درون و برون ذاتی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۶۸).

در روایات، توحید ذاتی دارای دو مفهوم است: یکی بسیط و فاقد جزء بودن که مصطلح به احدیت ذات است و دیگری، فاقد مثل و نظیر است که وحدانیت ذات نامیده می شود (خطیبی کوشک، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

از بین دو نوع توحید، توحید واحدی، در قرآن کریم بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است؛ از این روی که در تقابل با عقاید برخی از مشرکان قرار می گیرد که قائل به چندخدایی هستند. در آیات و روایات زیادی به این نوع از توحید اشاره و براهین مختلفی برای آن اقامه گردیده است که برخی از مهم ترین آنها، عبارتند از:

۳-۱-۱. برهان لایتناهی بودن خداوند متعال

در این برهان، با تأکید بر عدم محدودیت و لایتناهی بودن خداوند متعال، وحدت اطلاقی و وجود صرف حق تعالی که گاه از آن به وحدت حقه حقیقه نامبرده می شود، به اثبات می رسد. براساس این برهان، هر چیزی که برای محدود بودن نیازمند محدودکننده ای است و وجود محدودکننده، دلالت بر مخلوق بودن است و از این روی که خداوند متعال مخلوق نیست پس نامحدودی و لایتناهی است و تصور بیش از یک خدا ممکن نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۴).

۳-۱-۲. برهان تدافع قدرت های مطلق

این برهان بر اساس تصور قدرت مطلق استوار است و از امتناع تعدد قدرت مطلق، امتناع تعدد خداوند منتج می گردد.

بنابراین برهان، سه حالت در صورت وجود دو خدا به وجود می آید که به دلایل ذیل بطلان

این برهان را در پی دارد:

(الف) هر دو دارای قدرت مطلق هستند؛ لازمه اطلاق قدرت، این است که هر یک از دو خدا توانایی ممانعت از ایجاد دیگری را داشته باشد. در صورت ممانعت، دیگری واجب در وجوب و قدیم نیست؛ زیرا چیزی توانایی مانعیت از واجب وجود و قدیم را ندارد و چنانچه این اتفاق رخ دهد، نوعی نیاز را متحمل می‌شود. علاوه بر این، چنانچه فرض گردد هر دو قدرت برابر دارند، اما توانایی ممانعت وجود یا ایجاد دیگری را نداشته باشد، پس قدرت مطلق نیست و این حالت باطل می‌گردد.

(ب) هر دو دارای ضعف هستند؛ در این صورت، از این جهت که شرایط الوهیت با ضعف هم‌خوانی ندارد، پس این حالت نیز باطل است.

(ج) یک خدا قدرت مطلق و دیگری ضعیف است؛ این حالت نیز باطل است؛ زیرا همان‌گونه که در حالت قبل بیان شد، ضعف با شرایط الوهیت هم‌خوانی ندارد (سلیمانی آشتیانی؛ درایتی، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۲). بنابراین خداوند نمی‌تواند، دوتا باشد و فرض تعدد خدایان باطل می‌گردد.

بنابراین، توحید ذاتی خداوند متعال به معنای نفی تعدد و تبعض در ذات خدای تعالی است و در کلام و فلسفه با براهین قطعی به اثبات رسیده است. حاصل و نتیجه براهین دالّه بر توحید ذاتی خداوند متعال این است که ذاتی که منشأ همه کمالات وجودات است عقلاً، تعدد و تبعیض‌پذیر باشد (اراکی، ۱۳۹۳: ۱۳۱/۱).

۳-۱-۳. برهان انتظام و اتقان صنع

این برهان در جهت نفی تعدد خدایان، از نظم و متقنیت امور در جهان، بهره گرفته است؛ زیرا تعدد با اتقان و انتظام صنع تنافی دارد. چنانچه فرض شود خدایان متعددی وجود دارد، باید این خدایان متعدد با یکدیگر در اختلاف ذاتی و تباین حقیقی باشند و لازمه تباین در ذات و حقیقت، وجود اختلاف در تدبیر است و در این صورت تدبیر هر یک، تدبیر دیگری را فاسد می‌کند و جهان خلقت دچار تباهی می‌شود. در صورتی که جهان آفرینش دارای نظم و اتقان است و تمامی اجزا در رسیدن به اهداف خویش با یکدیگر سازگار هستند؛ در نتیجه تنها یک خدا هست

(طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۴/۲۶۷-۲۶۸).

۳-۲. اصطفاء

واژه «اصطفاء» در لغت برگرفته از ماده «ص ف و» به معنای خلوص شیء از آمیختگی با غیر یا از آلودگی و کدورت در معنای ضد کدر است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۲/۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹/۶۰۱، ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۴۶۲) که به باب افتعال رفته و با توجه به معنای باب افتعال، «اصطفاء» به اختیاری از روی پاکی دانسته می شود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶/۳۱۳).

اصطفاء در اصطلاح به معنای گزینش و اختصاص فرد به خلوص و عاری از آلوده بودن، که چنین حالتی ملاک گزینش و انتخاب رسولان و فرشتگان از سوی خداوند متعال است (حقی، بی تا: ۶/۶۲) از این روی که افعال خداوند متعال براساس حکمت است، اشخاصی که خداوند برای خلوص انتخاب می کند، صلاحیت لازم را دارا بوده اند. از سوی دیگر، این معنا، تنها به مرتبه خاصی از آن اختصاص دارد در صورتی که در معنای عام، بدین منظور است که خداوند متعال، قلب عبد خویش را در جهت دستیابی به معرفت و شناخت خویش مطیع گرداند (هجویری، ۱۳۷۵: ۵۰۶).

براساس ظاهر و سیاق آیاتی همچون آیه ۱۳۰ سوره بقره، و آیه ۴۷ سوره ص، اصطفاء از اختصاصات خداوند متعال است، بدین سبب که مردم در تشخیص های خویش، از خطا و اشتباه مصون نبوده و تنها ذات الهی از هرگونه لغزش و خطا مبرا بوده و بر همه چیز احاطه کامل دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۱۴/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/۳۱۰).

۳-۳. تَبَنَّى

«تَبَنَّى» در لغت از ریشه «بنو» از باب تفعل به معنای پسرخواندن و کسی را به پسری گرفتن است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴/۳۲۷؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹/۲۲۶) و تَبَنَّا یعنی او را به فرزندی گرفت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۹۱).

مراد از تَبَنَّى در اصطلاح، اتخاذ ولد است؛ بدین معنا که خداوند چیزی را ایجاد کند که سهمی از حقیقت خدایی خود در آن موجود باشد یا اینکه به خاطر جهتی از جهات کسی را



فرزند خدا نام بگذار (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲/۱۵).

متبّنی به معنای فرزندخوانده؛ کسی است که دیگری (غیر از پدر و مادر واقعی) او را به فرزندی پذیرفته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲: ۶۸۰). بر اساس فرزندخواندگی، رابطه خاصی میان فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده به وجود می‌آید (خنجری علی‌آبادی؛ سیفی علمی، ۱۳۹۶: ۱۱).

در اصطلاح فقهی، متبّنی مترادف «دعی» (پسر خوانده) گرفته شده است و عبارت از اینکه کسی فرزند دیگری را به عنوان فرزند خود اتخاذ نماید؛ چنانچه شایستگی فرزندان را داشته باشد (طوسی، ۱۴۰۹: ۷/۳۱۵؛ قرطبی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۲۱) و تبّنی به مفهوم نسبت دادن فرد معروف یا مجهول‌النسبی به غیر از پدر حقیقی خود است و پدر وی را به عنوان فرزند خویش بپذیرد، در صورتی که فرزند حقیقی وی نیست (الموسوعه الفقهیه الکویتیه، ۱۴۱۰: ۲/۸۳).

بنابراین اساسی‌ترین مبنای تبّنی، حق حیات و زندگی فرزند و نیازمند پدر بر وجود فرزند است و اگر انسانی به دلیل صغیر بودن یا محجوریت یا دلایل دیگر، توانایی دفاع از حق زندگی خویش نداشته باشد، بر دیگران از جهت حفظ نفس، واجب از حق وی دفاع نمایند (حلی، ۱۴۲۰: ۱/۱۸۱؛ خمینی، ۱۴۱۰: ۲/۵۹۸).

۴. **تقریر احتجاج نفی تبّنی و اثبات توحید ذات در آیه ۴ سوره زمر**

آیه شریفه ۴ سوره زمر: «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برگزید؛ منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد)؛ او خداوند یکتای پیروز است»؛ احتجاجی در جهت باطل شمردن اعتقاد مشرکان مبنی بر «تبّنی» است. که این اعتقاد در بیان «وثنیون» (بُت پرستان) شایع بوده است.

۴-۱. **تبیین دلایل متنوع بر نفی «تبّنی»**

خداوند متعال به علت واحد حقیقی بودن، نمی‌تواند فرزندی داشته باشد؛ زیرا اگر مرکب بود، نیازمند هر یک از اجزای خود بود و لازمه این امر نیازمند به غیر خود بود و در نتیجه ممکن بالذات

بوده و ممکن بالذات نمی‌تواند واجب‌الوجود بالذات باشد. دلایل اینکه واحد، نمی‌تواند دارای فرزند باشد، عبارتند از:

۱. فرزند عبارت است از جزئی از اجزای چیزی که از آن جدا می‌شود و سپس صورتی مساوی با صورت والد به دست می‌آورد. این تنها در مورد چیزی که جزئی از آن جدا می‌شود، قابل تصور است و در مورد فرد مطلق نمی‌توان چنین گفت.

۲. شرط فرزند این است که در تمام ماهیت با والد مشابه باشد، بنابراین حقیقت آن چیز، حقیقت نوعی است که بر دو شخص حمل می‌شود و این محال است؛ زیرا اگر تعیین هر یک از آن‌ها از لوازم آن ماهیت باشد، لازم می‌آید که از آن ماهیت تنها یک شخص حاصل شود و اگر چنین تعیینی از لوازم آن ماهیت نباشد، آن تعیین به سبب منفصل، معلوم می‌شود، پس نمی‌تواند واجب‌الوجود بالذات باشد.

۳. فرزند تنها از همسر و شوهر به وجود می‌آید و این دو باید از یک جنس باشند. اگر او فرزندی داشت، دیگر یکسان نمی‌بود و همسرش نیز باید از جنس او می‌بود. اما اینکه قهار بودن او مانع از اثبات فرزند برای او می‌شود، به این دلیل است که نیازمند به فرزند کسی است که می‌میرد و به فرزندی نیاز دارد که جانشین او شود. بنابراین، نیازمند به فرزند کسی است که تحت سلطه مرگ قرار دارد، اما کسی که قهار است، در حق او، داشتن فرزند محال است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶/۴۲۳-۴۲۲؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ۸/۱۴۳).

نیاز به فرزند انتخابی (تبی)، بی‌تردید برای یاری رساندن یا انس و علقه روحی و روانی است. چنانچه بر فرض محال، خداوند متعال نیازمند چنین امری بود، لزومی به داشتن فرزند نبود، بلکه می‌توانست از میان مخلوقات خویش، کسانی را برگزیند. اما این فرض باطل و محال است؛ زیرا خداوند متعال، واحد، قاهر و سبحان بر هر چیز و ازلی و ابدی است و هیچ‌گونه نیازمندی به دیگران ندارد تا شخصی را برای یاری و مساعدت انتخاب نماید و از طرفی وحشتی برای او متصور نیست تا جهت رفع آن از مسیر انس روحی اقدام نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/۳۷۵).

موضوع فرزند، اقتضای شراکتی بین پدر و فرزند است و چنانچه این امر به عنوان فرزندخواندگی باشد، لازمه این امر، وجود شراکت فرزند با پدر در شئون خاص است و بنابر حجتی که در آیه آمده، فرزندخواندگی برای خداوند متعال محال است. در جمله‌ی شرطیه ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ به علت وجود کلمه «لو» امتناعیه، امکان‌ناپذیر بودن این امر برداشت می‌گردد. همچنین سبحانیت تنزیهی از این امر نسبت به خداوند و قهاریت بیان محال بودن جمله شرطیه است و چنانچه جمله شرطیه محال باشد، جمله جزائیه ﴿لَا صُفِّيَ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ نیز محال است. از سوی دیگر، قهاریت دلالت بر ذات و صفات است و هیچ چیزی در ذاتش و وجودش مستقل از ذات و وجود خداوند نیست (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۷/۲۳۵).

۲-۴. تبیین دیدگاه زمخشری در دلالت آیه ۴ سوره زمر بر نفی «تَبَنی» و اثبات توحید ذاتی

زمخشری معتقد است: اگر خداوند بخواهد فرزند اختیار کند، چنین کاری از آن حیث که ناشدنی است، تحقق نمی‌یافت و درست هم نیست، اما به فرض محال باز می‌توانست به جای فرزند گرفتن، از مخلوقات خود، برخی را برگزیند و فرزند خود سازد و مخصوص و نزدیک خود قرار دهد، چنانکه انسان، برخی از فرزندان‌شان را ویژه و مخصوص و نزدیک به خود قرار می‌دهند. خداوند این مقام ویژه را به فرشتگان داده است و سبب شده است برخی تصور کنند که فرشتگان فرزندان خداوند هستند که این به جهت جهلی است که نسبت به خداوند دارند و خداوند را دارای جسم می‌دانند. در صورتی که در آیه، خداوند، ذات خویش را از فرزندانیه که به او نسبت داده‌اند، پاک و منزّه می‌داند و از این عبارت می‌توان دریافت که خداوند متعال در ذات و صفات خویش یگانه است و روا نیست که همسری داشته باشد و داشتن فرزند نیز سزاوار ذات حق تعالی نیست و بیان دو صفت قادر و قهار بودن، دلالت بر غلبه الهی بر تمام خدایان و الهه‌های ساختگی است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۱۱۲). بنابراین از منظر زمخشری، اگر خدای سبحان اراده اتخاذ ولد کند این کار ممتنع است برای اینکه مراد، ممتنع است.

۴-۳. تبیین دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در دلالت آیه ۴ سوره زمر بر نفی «تبتی» و اثبات توحید ذاتی

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، طبق این آیه، مشرکان، ذات اقدس الهی را دارای ولد دانسته‌اند؛ یعنی تبتی است نه ولد تکوینی. تبتی نیز همانگونه که بیان شد، پذیرش و قبول کسی به عنوان فرزند هست همانگونه که تثلیثی‌ها، حضرت مسیح را فرزند خدا می‌دانستند، که این مستحیل است. در آیه بیان شده، مشرکان، می‌گویند خداوند سبحان، افرادی را به‌عنوان ولد پذیرفته، در صورتی‌که این امر محال است به علت اینکه او واحد قهار است. تبتی بدین جهت است که بخشی از کارها را انسان به فرزندخوانده خویش بدهد و بخشی از نیازهای وی را برطرف سازد؛ در صورتی‌که اگر خداوند متعال، واحدی است که عدیل ندارد و اگر وحدت او قاهر هرگونه کثرت است، بنابراین کسی شایستگی فرزندخواندگی وی را ندارد تا کارها و نیازهای او را برطرف سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶/۳۱۱).

بنابراین بحث اصطفاء و تبتی مستحیل است از این جهت که وحدت خداوند متعال، وحدت قاهره است و نیاز و کمبودی ندارد تا آن کمبود را برطرف سازد.

آیت‌الله جوادی آملی، از طریق برهان به صورت قیاس استثنایی نیز به تبیین برهان نفی تبتی و اثبات توحید ذاتی خداوند متعال پرداخته است. بدین صورت که با توجه به «هو الواحد القهار»، هیچ واحد قهاری تبتی ندارد پس خداوند متعال نیز تبتی ندارد. و با توجه به «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ» اگر خدا بخواهد اراده کند که تبتی کند، نیازی به این نیست که دیگران برای او فرزند تهیه کنند و خودش انتخاب می‌نماید، بنابراین آنان نمی‌دانند چطور و چه کسی را فرزند تشریفی او قرار بدهید، او خودش باید انتخاب کند (برگرفته از درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۹۳/۷/۷) از طرفی دیگر، در ادامه آیه با بیان «سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» علاوه بر اینکه دلیل محوری نفی اتخاذ فرزند را کلمه «سبحانه» دانسته، لفظ «لو» را امتناعیه قلمداد و دلیل بر امتناع تبتی نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶/۳۱۹).

۴-۴. مقایسه دو دیدگاه و نقد دیدگاه زمخشری

همانگونه که بیان شد، آنچه زمخشری بیان می‌کند اینست: فرزندخواندگی خداوند محال است اما به علت اینکه ملائکه را مقرب خود قرار داده، جاهلان تصور کردند ملائکه فرزندان (دختران) خداوند متعال است؛ بدین معنا برمی‌گردد اگر خدای سبحان اراده اتخاذ ولد کند این کار ممتنع است برای اینکه مراد ممتنع است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۱۱۲)؛ در صورتی که مراد زمانی ممتنع است که اراده نیز ممتنع باشد. خداوند متعال اگر بخواهد به عنوان تبّی فرزند اتخاذ کند، آنچه را که خودش صلاح می‌داند، برمی‌گزیند و انتخاب می‌کند؛ لکن این کار ممتنع است که فرزند اتخاذ کند، بدین جهت که امری لغو است و همچنین حاجتمندی او نیز مستحیل است پس چنین اراده‌ای مستحیل است (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۷/۲۳۵-۲۳۶).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی در رد نظریه تبّی و اثبات توحّد ذاتی، با توجه به آیه شریفه، ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ «اصطفاء» محال است یا حاصل نیست، چرا که کسی شایستگی فرزندخواندگی وی را ندارد. و از طرفی، او واحد قهار است. به موجودی می‌گویند واحد قهار که همه کثرت‌ها تحت قهر او باشد، اگر همه تحت قهر او هستند، همه مقهور او هستند، چه کسی را برگزیند، برای چه برگزیند، کسی لیاقت آن را ندارد که فرزند الله باشد، این واحد قهار می‌گویند کار «احد» را می‌کند؛ نظیر «بعلبک» که دو کلمه نام یک شیء است، واحد قهار دوتایی اگر بخواهد به نحو بسیط پیامی داشته باشد می‌شود أحد و أحد غیر از واحد است. «احد» آن واحد قهار است، واحدی که هر کثرتی تحت قهر اوست، اگر همه کثرات تحت قهر او هستند چیزی نیست کسی نیست که آن لیاقت را داشته باشد تا ذات اقدس الهی او را به عنوان فرزند قبول کند (برگرفته از درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۹۳/۷/۷).

همچنین با توجه به اینکه سبحان و سبّوح است، هر چه پنداشته شود، او از آن بی‌نیاز است، تبّی باید برای کاری باشد. اگر نیاز عاطفی باشد، او سبّوح از نیاز عاطفی است؛ اگر برای انجام کار باشد، او سبّوح از احتیاج به آن است که دیگری کارش را انجام بدهد، کمبودی ندارد. پس این حد وسط برهان است، و سبّوح است برای اینکه وحدت او وحدت قاهر است، در برابر وحدت قاهر چیزی در کار نیست، همه اشیا را به وسیله او باید شناخت و اگر یک شیء است و

بقیه شئون او و سایه‌های او، اگر او وحدت قاهره است، هرگز به هیچ کدام از این سایه‌ها و شئون خود نیازمند نیست (برگرفته از درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۹۳/۷/۷).

نتیجه‌گیری

توحید به عنوان اساسی‌ترین اصل اعتقادی دین مبین اسلام، مبین وحدانیت خداوند متعال است و اقسام گوناگونی دارد، که توحید ذاتی به مفهوم اعتقاد به وحدانیت ذات خداوند، شالوده اقسام دیگر توحید است و به دو قسم احدیت ذات و وحدانیت ذات تقسیم می‌گردد. آیات متعددی از وجوه مختلفی به بررسی اثبات توحید ذاتی و نفی شریک برای خدای تعالی پرداخته‌اند. در این بین آیه ۴ سوره زمر ضمن باطل شمردن اعتقاد شرک‌آلود «تبتی» به اثبات این موضوع اشاره نموده است.

بنابر دیدگاه زمخشری از مفسران اهل سنت، چنانچه خداوند بخواهد فرزند اختیار کند، این امر از این جهت که شدنی نیست، محقق نمی‌شود، هر چند بر فرض محال، می‌توانست به جای اتخاذ ولد، از مخلوقات خود، برخی را برای فرزندخواندگی برگزیند. بنابراین از منظر وی، اگر خدای سبحان اراده اتخاذ ولد کند این کار ممتنع است برای اینکه مراد، ممتنع است.

آیت‌الله جوادی آملی در رد نظریه تبتی و امتناع مدنظر زمخشری، معتقد است بحث اصطفاء و تبتی مستحیل است و با وحدت ذاتی خداوند در تضاد است، زیرا خداوند متعال، واحدی است که عدیل ندارد و اگر وحدت او، قاهر هرگونه کثرت است؛ پس کسی شایستگی فرزندخواندگی وی را ندارد تا کارها و نیازهای او را برطرف سازد.



منابع

- القرآن الکریم (۱۳۸۹). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چ ۳، قم، امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، چ ۱، بیروت، دارصادر.
۲. اراکی، محسن (۱۳۹۳). فقه نظام سیاسی اسلام، چ ۱، قم، معارف.
۳. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰). التعریفات، چ ۱، تهران، ناصر خسرو.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام، چ ۳، قم، اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم، چ ۱، قم، اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، درس تفسیر، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۷.
۷. حقی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا). تفسیر روح البیان، چ ۱، بیروت، دارالفکر.
۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، چ ۱، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۹. خطیبی کوشک، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ شیعه (کلام)، چ ۱، قم، زمزم هدایت.
۱۰. خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۰). تحریر الوسیله، چ ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. خنجری علی آبادی، امین؛ سیفی علمی، یعقوب (۱۳۹۶). «بررسی فرزندخواندگی در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران»، نشریه «قانون یار»، بهار، صفحات ۱۱-۳۳، دوره ۱، شماره ۱.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، چ ۱، بیروت، دارالشامیه.
۱۳. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، چ ۱، بیروت، دارالفکر.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف، چ ۱، بیروت، دار الکتاب العربی.
۱۵. سلیمانی آشتیانی، مهدی؛ درایتی، محمد حسین (۱۳۸۷). مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، چ ۱، قم، دارالحديث.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، چ ۲، قم، بیدار.

۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۵۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹). *التبیان فی تفسیر القرآن*، چ ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چ ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*، چ ۲، قم، مؤسسة دار الهجرة.
۲۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس المحيط*، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*، چ ۱، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۵). *الجامع لاحکام القرآن*، چ ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹). *خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)*، چ ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، چ ۳۲، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. وزارة الأوقاف والشؤون الاسلامیه (۱۴۱۰). *الموسوعة الفقهيّة الكويتیة*، کویت، وزارة الأوقاف والشؤون الاسلامیه.
۲۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۲). «فرزندخوانده»، چ ۱، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۹. هجویری، محمد بن عثمان (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*، چ ۴، تهران، طهوری.